

جایگاه اهل بیت در قرآن

﴿ نصرالله انصاری

برجستگی های شخصیتی اهل بیت - علیهم السلام -

قرآن کریم در بسیاری از آیات، فضائلی را برای عده ای از انسان ها می شمارد به گونه ای که گویا این عده از نظر قرآن در مرتبه ویژه ای از نظر کمالات و شایستگی های انسانی قرار دارند. در روایات، بیشتر این گونه آیات را یا به طور انحصار در مورد اهل بیت - صلی الله علیه و آله - تفسیر می کند، یا این که اهل بیت را مصداق اکمل و بارز آنها می داند. ما در این مقاله آیات را مطرح می کنیم تا بیشتر با فضائل اهل بیت - صلی الله علیه و آله - آشنا شویم.

همراهان پیامبر - صلی الله علیه و آله - در مباحله

﴿ فَمَنْ حَاكَمَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ
وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى
الْكَاذِبِينَ ﴿١﴾

«هرگاه بعد از علم و دانشی که [درباره عیسی] به تو رسیده، باز کسانی با

۱ - سوره آل عمران (۳) آیه ۶۱.

تو به ستیز برخیزند، به آنان بگو ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌کنیم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می‌کنیم، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

این آیه شریفه در مورد مسیحیان نجران نازل شده است که با لجاجت، الوهیت عیسی بن مریم را ادعا داشتند به دلیل این که او پدر ندارد. حال آن که این سخن را در مورد حضرت آدم - علیه السلام - که پدر و مادر ندارد، نمی‌زدند و قبول نداشتند. بعد از دلائل عقلی که از جانب پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - برای اثبات مدعای حضرت و رد گفته‌های مسیحیان، ارائه شد و آنان نپذیرفتند، خداوند به پیامبرش دستور مباحله با آنان می‌دهد تا هر که دروغ می‌گوید گرفتار عذاب خداوند شود. در امر مباحله قرار بر این شد که دو طرف همراه فرزندان و زنان خود حاضر شوند و یکدیگر را با تضرع نفرین کرده، طلب عذاب بر دروغگو نمایند.^۱

اصل جریان مباحله از نظر اعتبار تاریخی و هم چنین نزول آیه در مورد مباحله، هیچ مشکلی ندارد. اختلاف از اینجا ناشی می‌شود که پیامبر برای مباحله چه کسانی را با خود برد. یعنی اساس و ریشه اختلاف در تعیین مصادیق عینی «ابنائنا»، «نساءنا» و «انفسنا» است. شیعیان معتقدند که پیامبر - صلی الله علیه و آله - در مباحله علی، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین - علیهم السلام - را همراه خود برد. اما برخی از مسلمانان کسانی دیگر را معرفی می‌کنند.^۲

در این که آیا حضرت علی - علیه السلام - در جریان مباحله حضور داشته یا خیر؟ نیز بین شیعه و تسنن اختلاف نظر وجود دارد و متأسفانه ادعاهایی در این مورد شده که جز تعصب، چیز دیگری از آن‌ها به دست نمی‌آید.

۱ - بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن، ولی الله، نقی پور فر، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۷، ص ۹۳ - ۹۴.

۲ - الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، ج ۲، ص ۲۳۳.

برای دستیابی به واقعیت، بایست به روایات مراجعه کرد؛ زیرا روایات تنها مرجعی است که می‌توان از آنها حقیقت را دریافت. متأسفانه روایات هم دو دسته هستند، دسته‌ای که دیدگاه اهل سنت را تأیید می‌کنند و دسته‌ای که دیدگاه شیعه را. در چنین حالتی که برای هر دو دیدگاه روایت داریم، باید روایاتی را مد نظر قرار دهیم که نسبت به روایات مقابل ترجیح داشته باشد تا توجیه معقول برای پذیرفتن آنها داشته باشیم.

از بررسی روایات این گونه به دست می‌آید که روایات مربوط به دیدگاه شیعه از نظر تعداد قابل مقایسه با روایات مربوط به دیدگاه مقابل نیستند؛ زیرا روایات هماهنگ با دیدگاه شیعه بسیار بیشتر از روایات مقابل اند. از طرف دیگر بسیاری از روایات مورد نظر شیعه در کتب دانشمندان اهل سنت هم آمده است. حاکم حسکانی از علمای اهل تسنن در شواهد التنزیل ۹ حدیث را ذیل آیه مباهله آورده که همگی بیانگر این حقیقت است که پیامبر - صلی الله علیه وآله - امام علی، امام حسن، امام حسین و حضرت زهرا - علیها السلام - را با خود به مباهله برد^۱. اینها باعث می‌شود که انسان در مقام انتخاب نظر درست، حق را به دیدگاه شیعه واگذار کند. پس بر اساس روایات که یکی از معتبرترین منابع در تفسیر قرآن و اثبات جریانات مربوط به تاریخ اسلام است، دیدگاه شیعه در مورد این که پیامبر در جریان مباهله امام علی، دخترش فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین - علیهم السلام - با خود برد، واقعی‌تر به نظر می‌رسد. بدیهی است که در این صورت مصادیق ﴿ابنائنا﴾ امام حسن و امام حسین - علیهم السلام - می‌باشند و مصادیق ﴿نسائنا﴾ حضرت زهرا - علیها السلام - و مصادیق ﴿انفسنا﴾ حضرت علی - علیه السلام - هستند.

در این جا به چند روایت اشاره می‌کنیم.

۱ - «و اخرج مسلم و الترمذی و ابن المنذر و الحاکم و البیهقی فی سننه

۱ - شواهد التنزیل، عبید الله حاکم حسکانی، تهران، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۵۵ - ۱۶۷.

عن سعد بن ابی وقاص قال: لما نزلت هذه الآية ﴿قل تعالوا ندع ابنائنا و
ابنائکم﴾ دعا رسول الله - صَلَّى الله عليه وآله - عليا و فاطمة و حسنا و
حسینا - عليهم السلام - فقال: اللهم هؤلاء اهلی.»^۱
«مسلم و ترمذی و ابن منذر و حاکم و بیهقی در سننش از سعد بن ابی
وقاص روایت کرده اند که سعد گفت: وقتی این آیه ﴿قل تعالوا ندع ابنائنا
و ابنائکم...﴾ نازل شد، پیامبر حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین
- عليهم السلام - را فرا خواند و فرمود: بار خدایا! اینها اهل بیت من
هستند.»

۲ - «و اخرج ابن جریر عن علباء بن احمر الیشکری قال: لما نزلت هذه
الاية ﴿قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم﴾ ارسل رسول الله - صَلَّى الله عليه
وآله - الی علی و فاطمة و ابنيهما الحسن و الحسين - عليهم السلام - و
دعا الیهود...»^۲

«ابن جریر از علباء بن احمر الیشکری نقل کرده که گفت: وقتی آیه ﴿قل
تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم﴾ نازل شد، پیامبر کسی را به سوی علی و
فاطمه و دو فرزند شان حسن و حسین - عليهم السلام - فرستاد و از
یهود هم دعوت کرد.»

شاید مراد از یهود همان مسیحیان نجران باشند.

۳ - «و اخرج ابن عساکر عن جعفر بن محمد عن ابیه فی هذه الآية ﴿تعالوا
ندع ابنائنا و ابنائکم﴾ الآية، قال فجاء بابی بکر و ولده و بعمر و ولده و
بعثمان و ولده و بعلی و ولده.»^۳
«ابن عساکر از جعفر بن محمد، او از پدرش، در باره این آیه ﴿تعالوا...﴾
نقل کرده که گفت: برای مباحله ابوبکر و فرزندش، عمر و فرزندش، عثمان

۱ - الدرّ المثور، ج ۳، ص ۱۳۲.

۲ - همان.

۳ - همان.

و فرزندش و علی و فرزندش آمدند.»

یکی از خرده‌هایی که می‌توان بر روایت سوم گرفت این است که در آیه کلمه ﴿نَسَائِنَا﴾ آمده که باید مصداقی در میان مباحله کنندگان داشته باشد، ولی بر اساس این روایت کلمه ﴿نَسَائِنَا﴾ بدون مصداق باقی می‌ماند.

آنچه از بیشتر روایات به دست می‌آید این است که پیامبر - صلی الله علیه وآله - در این جریان از علی و فاطمه و حسن و حسین - علیهم السلام - برای شرکت در مباحله دعوت کردند و این افتخار بسیار بزرگی برای این عده محسوب می‌شود؛ زیرا آیه بیانگر این حقیقت است که در آن زمان غیر از امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - کسی نبوده که لیاقت فرزندی رسول خدا را داشته باشد و تطبیق ﴿ابنائنا﴾ با وجود جمع بودن، بر دو نفر که تثنیه هستند، نشان می‌دهد که کسی دیگری در این مقام وجود نداشته وگرنه مصداق جمع باید کامل می‌شد. تطبیق ﴿نَسَائِنَا﴾ تنها بر حضرت زهرا - علیها السلام - نیز بیانگر این واقعیت است که هیچ یک از همسران حضرت به مقام و مرتبه دخترش فاطمه نمی‌رسید وگرنه عرفاً باید یک یا چند نفر از آنان مصداق یا مصادیق ﴿نَسَائِنَا﴾ می‌گردید.

تطبیق ﴿انفسنا﴾ بر شخص پیامبر - صلی الله علیه وآله - و امام علی - علیه السلام - است که در این تطبیق علی همچون نفس و جان پیامبر در نظر گرفته شده است. شاهد و دلیل این مطلب را هم می‌توان از آیات قرآن استفاده کرد، هم از گفته‌های پیامبر - صلی الله علیه وآله - که بارها علی - علیه السلام - را نفس و جان خود خطاب کرده است. گذشته از این دو، طبق آنچه تا کنون بررسی شد، در جریان مباحله امام علی - علیه السلام - حضور داشت و از آن جایی که حضرت نه در زمره ﴿ابنائنا﴾ می‌گنجد و نه ﴿نَسَائِنَا﴾، پس باید یکی از مصادیق ﴿انفسنا﴾ باشد.

در سوره هود آمده است:

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ

« آیا آن کس که از جانب پروردگار خویش دلیلی روشن دارد و زبانش بدان گویاست و پیش از این کتاب موسی که خود پیشوا و رحمتی بوده است بدان شهادت داده... (با آن کس که دلیلی ندارد، برابر است؟)».

این آیه می‌فرماید: همراه پیامبر - صلی الله علیه وآله - در مکه شاهدهی از سنخ نبی یا خاندان او است؛ که کسی جز امیر المؤمنین نمی‌تواند مصداق این آیه باشد. همان گونه که مشاهده می‌شود، در این آیه علی - علیه السلام - از خود پیامبر دانسته شده است.

همان گونه که جریان مباحله و عقب نشینی مسیحیان نجران از مباحله کردن، نشانه حقانیت، برتری و عظمت دین مقدس اسلام بر سایر ادیان جهان به ویژه مسیحیت به شمار می‌رود، حضور اهل بیت - علیهم السلام - همراه پیامبر و انتخاب شدن آنان برای چنین کاری از سوی حضرت، نشانه حقانیت، برتری و عظمت آنان بر سایر مسلمانان و مردم دنیا است. زمخشری در کشف بر این نکته تأکید می‌کند که این آیه شریفه، قوی‌ترین دلیلی است که فضیلت اهل کساء را ثابت می‌کند.^۲

پیشتاز در دین

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾^۳

« آنان که سبقت جسته بودند و اینک پیش افتاده‌اند، اینان مقربانند، در بهشتهای پر نعمت.»

این آیه شریفه موضوع سبقت و پیشتازی را مطرح کرده و آن را یکی از برجستگی‌های عده‌ای از اصحاب پیامبر اسلام به شمار آورده است. این که این

۱ - سوره هود (۱۱) آیه ۱۷.

۲ - الکشاف، زمخشری، قم، نشر البلاغة، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۷۰.

۳ - سوره واقعه (۵۶) آیه ۱۰ - ۱۲.

سبقت در چه چیزی بوده و چه کسانی مورد نظر آیه است، در کتاب کشف الغمة آمده است:

«قوله تعالى: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾، قيل هم الذين صلوا الى القبلتين وقيل السابقون الى الطاعة، و قيل الى الهجرة، وقيل الى الاسلام واجابة الرسول، وكل ذلك موجود في امير المؤمنين على - عليه السلام - على وجه التمام و الكمال و الغاية التي لا يقاربه فيها احد من الناس»^۱

«قول خداوند که می فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ ...﴾ بعضی گفته اند مراد از سابقون، کسانی اند که به طرف هر دو قبله نماز خوانده اند، برخی معتقدند، سابقون کسانی اند که در پیروی از دین سبقت گرفتند، برخی سبقت در هجرت و برخی سبقت در اسلام آوردن و پاسخ مثبت دادن به دعوت پیامبر - صلی الله علیه وآله - را منظور آیه می دانند، و همه این موارد در امیر المؤمنین علی - علیه السلام - به بهترین و کامل ترین وجه خود موجود است، نقطه ای که هیچ کس در آن به حضرت نمی رسد.»

بنابراین، هر کدام از موارد بالا مورد توجه آیه باشد، امیر المؤمنین علی - علیه السلام - که یکی از اهل بیت است، بارزترین مصداق آن خواهد بود. این نکته ای است که هیچ کسی نمی تواند آن را انکار کند.

صراط مستقیم

در تعدادی از آیات قرآن سخن از راه راست و مستقیم به میان آمده است؛ راهی که انسان ها را به سوی کمال انسانی و هدف نهایی آنان می برد و سعادت مادی و معنوی آنها را تضمین می کند. قرآن در یکجا می فرماید:

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ

۱ - کشف الغمة في معرفة الأئمة، علی بن عیسی الاربلی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۲۲.

عَلَيْهِمْ وَلَا أَلِصَّائِينَ ﴿١﴾

«ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی که ایشان را نعمت داده‌ای، نه راه

کسانی که مورد خشم تو قرار گرفته‌اند و نه راه گمراهان.»

هم چنین در جاهای مختلف قرآن سخن از راه راستی مطرح شده که انسان را به طرف خدا هدایت می‌کند^۱. بدیهی است تنها وجود راه راست برای انسان‌ها کافی نیست، چه بسا کسی نتواند چنین راهی را بیابد و یا آن را از راه‌های انحرافی تشخیص دهد، پس باید کسانی از طرف خدا در میان مردم وجود داشته باشند که هم بتوانند راه راست را به مردم نشان دهند و هم الگوهای عملی برای پیمودن آن باشند. تمام انبیای الهی برای چنین منظوری فرستاده شدند که آخرین شان پیامبر - صلی الله علیه و آله - بود. پس راهی را که انبیا رفته‌اند، مصداق همان صراط مستقیمی است که قرآن بارها از آن سخن به میان آورده است. بعد از پیامبر هم باید کسانی به عنوان شاخصه‌ها و نشانه‌های راه راست باشند تا مردم از طریق آنان راه درست را تشخیص دهند. در بسیاری از روایاتی که این گونه آیات را تفسیر کرده‌اند، اهل بیت - علیهم السلام - به عنوان چنین کسانی معرفی شده‌اند. ابو بریده یکی از اصحاب، در تفسیر این آیه می‌گوید: «اهدنا الصراط المستقیم، صراط محمد و آله»^۲، یعنی منظور از راه راست در آیه، راه محمد - صلی الله علیه و آله - و آلش است.

از خود قرآن هم می‌شود استفاده کرد که منظور از صراط مستقیم راه انبیا و ائمه اهل بیت - علیهم السلام - است. قرآن در سوره حمد و در ادامه آیه ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ در باره راه راست توضیح داده و تا جایی آن را معرفی کرده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾^۳، یعنی راه کسانی که به

۱ - سوره حمد (۱) آیه ۶ - ۷.

۲ - سوره حجر (۱۵) آیه ۴۱؛ سوره یونس (۱۰) آیه ۲۵.

۳ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۷۴.

۴ - سوره حمد (۱) آیه ۷.

آنها نعمت داده‌ای. پس راه راست، راه کسانی است که به آنها نعمت داده شد. حالا به چه کسانی نعمت داده شده؟ خود قرآن در آیه دیگر اینها را معرفی می‌کند:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾^۱

«هر که از خدا و پیامبرش اطاعت کند، همراه با کسانی خواهد بود که خدا نعمتشان داده است، چون انبیا، صدیقان، شهیدان و صالحان. اینان چه نیکو رفیقانند.»

در این آیه بیان شده است که به چه کسانی نعمت داده شده است، به انبیا، صدیقان، شهیدان و صالحان. پس راه اینها همان صراط مستقیم است. مصادیق انبیا روشن است، اما مصادیق صدیقان، شهیدان و صالحان نیاز به توضیح دارد. بهترین توضیح در این باره، حدیثی است که از پیامبر -صلی الله علیه وآله- روایت شده است:

«سعد بن حذیفه از پدرش حذیفه بن یمان نقل می‌کند که گفت: روزی بر پیامبر اسلام وارد شدم دیدم که این آیه ﴿فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ بر حضرت نازل شده است. حضرت آیه را برای من قرائت فرمود. من عرض کردم: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت شود، اینها ﴿الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ کیانند؟ تا من به وسیله اینها خدا را بیابم. فرمود: ای حذیفه من از پیامبرانی هستم که به آنها نعمت داده شده است. من اولشان در نبوت و آخرشان در بعثت هستم. اما از صدیقان، علی بن ابی طالب است؛ زیرا وقتی خداوند مرا به رسالت مبعوث کرد اولین کسی که مرا تصدیق کرد، علی بود، از شهیدان حمزه و جعفر هستند، و از صالحان حسن و حسین دو بزرگ جوانان اهل بهشت هستند، و بهترین رفیق

۱ - سوره نساء (۴) آیه ۶۹.

مهدی است در زمان خودش»^۱

بنابر این، راه راست بعد از انبیا، راه اهل بیت - علیهم السلام - است. اگر کسی بخواهد هدایت شود تنها راه همین است و راه‌های دیگر انحرافی خواهد بود. قرآن در آیه دیگری نیز سخن از راه راست به میان آورده است که به اهل بیت - علیهم السلام - تفسیر شده است: ﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾^۲ «گفت: راه اخلاص راه راستی است که به من می‌رسد.» این آیه نیز در مورد اهل بیت - علیهم السلام - تفسیر شده است. از جمله این که سلام بن مستنیر جعفری می‌گوید:

«بر امام باقر - علیه السلام - وارد شدم و گفتم: فدایت شوم من دوست ندارم که شما را به زحمت بیندازم. اگر اجازه می‌فرمائید سؤالی دارم؟ فرمود: هر چه دلت می‌خواهد بپرس. عرض کردم: از قرآن می‌خواهم سؤال کنم. فرمود: بله. عرض کردم: از این آیه که در قرآن آمده می‌خواهم سؤال کنم. ﴿هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾، حضرت فرمود: صراط علی بن ابی طالب یعنی راه علی - علیه السلام - . عرض کردم: راه علی بن ابی طالب؟ فرمود: راه علی بن ابی طالب - علیه السلام -^۳».

خداوند در سوره یونس می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۴

«خداوند به سرای سلامت فرا می‌خواند و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.»

در مورد این آیه هم زید بن علی می‌گوید: ﴿ويهدى من يشاء الى صراط مستقيم﴾ قال: الى ولاية علي بن ابی طالب - علیه السلام -^۵، یعنی به ولایت علی بن

۱ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲ - سوره حجر (۱۵) آیه ۴۱.

۳ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۷۸.

۴ - سوره یونس (۱۰) آیه ۲۵.

۵ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۷.

ابی طالب - علیه السلام - .

در سوره انعام می فرماید:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱

«این است راه راست من. از آن پیروی کنید و به راه‌های گوناگون نروید که شما را از راه خدا پراکنده می‌سازد. اینهاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می‌کند، شاید پرهیزگار شوید.»

حمران می‌گوید: شنیدم امام باقر - علیه السلام - در باره آیه ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا...﴾ فرمود: امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب و امامان بعدش از نسل فاطمه زهرا - علیهم السلام -، راه خداوند هستند. پس کسی که این راه را برود، راه خدا را رفته است.^۲

از مجموع این روایات و تفاسیر می‌توان بهره جست که راه اهل بیت - علیهم السلام - همان راه راستی است که خداوند بارها در قرآن به آن اشاره کرده است. اگر کسی بخواهد به سعادت دنیایی و آخرتی نائل شود، بایست راه درست را انتخاب کرده و آن را بی‌ماید و راه درست هم شاهراه اهل بیت - علیهم السلام - است.

سزاوار پیروی

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۳

«بگو: آیا هیچ یک از معبودهای شما به سوی حق هدایت می‌کند؟! بگو: تنها خدا به حق هدایت می‌کند. آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند

۱ - سوره انعام (۶) آیه ۱۵۳.

۲ - تفسیر فوات الکوفی، ص ۱۳۷.

۳ - سوره یونس (۱۰) آیه ۳۵.

برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کسی که خودهدایت نمی‌شود مگر

هدایتش کنند؟ شمارا چه می‌شود چگونه داوری می‌کنید؟»

نکته‌ای که در این آیه به آن اشاره شده، یعنی ترجیح پیروی از کسی که هدایت یافته است بر کسی که خودش به هدایت نیاز دارد، از دیدگاه همه عقلای عالم و داعیان مکتب عقلانیت، امر پذیرفته شده و مسلم است. این مسأله در واقع یکی از سنت‌های قطعی الهی است که در پیمودن مسیر هدایت، باید از کسی پیروی کرد که خودش نیازمند هدایت نباشد. این نکته با این درجه از شدت، تنها در مورد اطاعت از خدا در مقابل خدایان دروغین صادق است. اما در میان انسان‌ها هم همین سنت جاری است منتهی با درجه نازلتر، به این معنا که انسان‌ها نیز در پیروی از یکدیگر باید این سنت را مورد توجه قرار دهند و از کسی پیروی کنند که در کمال و هدایت خود به مرتبه‌ای رسیده باشد که بتواند سعادت دیگران را تضمین کند و گرنه هیچ تضمینی برای رسیدن به سعادت و کمال وجود نخواهد داشت.

بر اساس دیدگاه شیعه، مردم برای رسیدن به کمال انسانی بایست، مراحل را پشت سر بگذارند. در مرحله اول باید از خدا پیروی کنند؛ زیرا خداوند به دلیل بی‌نیاز بودن از هدایت، شایسته پیروی است. از آنجایی که همه انسان‌ها نمی‌توانند با خداوند ارتباط مستقیم برقرار کنند تا دستورات الهی را دریافت کنند، خداوند واسطه‌هایی قرار داده که باید دستورات الهی را از آنان دریافت کرد؛ آن واسطه‌ها انبیا هستند. پس در مرحله دوم باید از پیامبران پیروی کنند؛ چرا که آنان از جانب خداوند هستند و هدایت شان را خداوند تضمین کرده است. انبیا هم در همه زمانها نیستند تا همه مردم در تمام زمانها از آنان استفاده کنند، از این رو برای خود جانشینانی معرفی می‌کنند. پس در مرحله سوم باید از جانشینان انبیا پیروی کنند، چون هدایت آنان به طور مستقیم از جانب انبیا و غیر مستقیم از جانب خدا تضمین شده است. در باور اسلامی که پیامبر اسلام آخرین سلسله

انبیا است و پس از آن حضرت، پیامبری نخواهد آمد، باید از جانشینان او که به طور مشخص در دوازده نفر منحصر می‌شود، پیروی کرد. از آنجایی که آخرین نفر از جانشینان پیامبر که حضرت مهدی - علیه السلام - است، در حال غیبت است، باید از جانشین او که در هر زمان فقیه جامع الشرایط آن عصر است، پیروی کرد. پس در مرحله چهارم باید از فقیه جامع الشرایط، پیروی کنند؛ زیرا هدایت او بی واسطه از جانب جانشینان پیامبر و با واسطه از جانب پیامبر و خدا تضمین شده است.

نکته قابل توجه در این مراحل این است که در واقع برگشت مراحل مختلف اطاعت، به اطاعت از خداست. به این صورت که پیروی از پیامبر، همان پیروی از خداست منتهی با یک واسطه. پیروی از جانشین پیامبر و امام، هم همان پیروی از خداست با دو واسطه. پیروی از فقیه جامع الشرایط، هم پیروی از خداست با سه واسطه. به عنوان مثال اگر کسی در عصر حاضر از فقیه جامع الشرایط به نحوی که در روایات آمده، پیروی کند؛ معنایش این است که از امام زمان پیروی کرده است. بدیهی است که معنای اطاعت از امام زمان، اطاعت از پیامبر و معنای اطاعت از پیامبر، اطاعت از خداست. پس کسی که از ولی فقیه پیروی کند، گویا از خدا پیروی کرده و سعادتش تضمین شده است.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾^۱

«هر که از پیامبر اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است. آنان که سر باز

زنند، پس ما تو را به نگهبانی آنها نفرستادیم.»

این آیه به مرحله دوم اشاره کرده است که اطاعت از رسول باشد و آن را اطاعت از خدا دانسته است. جالب این که ذیل همین آیه روایتی است از پیامبر که

۱ - سوره نساء (۴) آیه ۸۰.

حضرت با استفاده از آیه اشاره به مرحله دوم و سوم دارد: از طریق اهل تسنن از علقمه و ابو ایوب روایت شده که پیامبر - صلی الله علیه وآله - به عمار فرمود:

«یا عمار! ان علیاً لا یردک عن هدی و لا یردک الی ردی، یا عمار طاعة علی طاعتی و طاعتی طاعة الله.»^۱

«ای عمار! علی - علیه السلام - تو را از هدایت دور نمی‌کند و تو را به از تداد باز نمی‌گرداند. ای عمار! پیروی از علی، پیروی از من است و پیروی از من، پیروی از خدا!»

بر اساس این سنت الهی، ما معتقدیم که بعد از پیامبر - صلی الله علیه وآله - اهل بیت - علیهم السلام - سزاوار پیروی هستند، چرا که آنان هدایت یافته‌اند و می‌توانند مردم را به سر منزل هدایت رهنمون شوند.

حاکم حسکانی در شوهد التنزیل ذیل آیه ۳۵ یونس روایتی را از ابن عباس نقل می‌کند «گروهی که باهم مخاصمه داشتند، به پیامبر مراجعه کردند تا نزاع شان توسط حضرت حل شود. حضرت به بعضی از اصحابش دستور داد که بین آنان قضاوت کنند. ولی آن گروه از قضاوت این عده راضی نشدند. سپس پیامبر - صلی الله علیه وآله - به علی - علیه السلام - دستور داد که قضاوت کند. حضرت قضاوت کرد و آنان راضی شدند. عده از منافقان (با دیدن این صحنه ناراحت شده) به گروه متخاصم گفتند: فلانی قضاوت کرد راضی نشدید ولی وقتی علی قضاوت کرد، راضی شدید. بد مردمی هستید شما. پس خداوند این آیه شریفه را نازل کرد: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ...﴾»

هدایت گران جامعه

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ

۱ - غاية المرام، ص ۴۰۳ به نقل از: علی فی القرآن، صادق حسینی شیرازی، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۸۲.

اللَّهُ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١﴾

«بگو: این راه من است. من و پیروانم، همگان را در عین بصیرت به سوی

خدا می خوانیم. منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم.»

خداوند در این آیه به پیامبرش می فرماید که به مردم بگو راه من این است که من و پیروانم مردم را در بینایی کامل به سوی خدا دعوت می کنم. در روایت آمده که منظور از پیروان (من اتبعنی) علی - علیه السلام - و اهل بیت پیامبر - علیهم السلام - هستند.^۲ اگر از انحصار «من اتبعنی» در مورد اهل بیت دست برداریم، مصداق بارز بودن آنان برای این جمله از مسلمات است. پس اهل بیت در کنار پیامبر و همراه با آن حضرت نقش هدایت کردن جامعه را به عهده دارند. در آیه دیگر می خوانیم:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا انزل عليه آية من ربه انما انت منذر و لكل قوم

هاد ﴿٣﴾

«کافران می گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه ای بر او نازل نمی شود؟

جز این نیست که تو بیم دهنده ای هستی و هر قومی را رهبر است.»

ابن مردویه از ابن عباس نقل می کند که گفت:

«قال رسول الله - صَلَّى الله عليه وآله - انا المنذر و علي هاد و اشار بيده

الي علي و قال بك يهتدي المهتدون.»

«پیامبر - صَلَّى الله عليه وآله - فرمود: من بیم دهنده هستم و علی هدایت

کننده. با دست خود به سوی علی اشاره کرد و فرمود: به وسیله تو هدایت

شوندگان هدایت می شوند.»^۴

در آیه سوم می فرماید:

۱ - سوره یوسف (۱۲) آیه ۱۰۸.

۲ - مناقب علی بن ابی طالب، ابن مردویه الاصفهانی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰، ص ۲۶۴.

۳ - سوره رعد (۱۳) آیه ۷.

۴ - مناقب علی بن ابی طالب، ص ۲۶۴.

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^۱

«از میان آن قوم پیشوایانی پدید آوردیم که چون صبوری پیشه کردند و

به آیات ما یقین داشتند، به فرمان ما به هدایت مردم پرداختند.»

آیه از وجود پیشوایانی در میان مردم سخن می‌گوید که به جهت صبر و یقین داشتن به آیات الهی، شایستگی امامت و هدایت مردم را به دست آورده‌اند. اما اینها چه کسانی هستند؟ ابو حمزه ثمالی از امام باقر - علیه السلام - روایت می‌کند که حضرت فرمود:

«آیه ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ در باره فرزندان فاطمه نازل

شده است.»^۲

﴿فَأَمَّا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا هُدَايَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۳

«از طرف ما برای شما هدایتی می‌آید، پس کسانی که از هدایت ما پیروی

کنند، هیچ ترس و اندوهی بر آنها نیست.»

امام باقر - علیه السلام - درباره آیه فرمود:

«هدایتی (که در این آیه از آن سخن گفته شده) علی بن ابی طالب - علیه

السلام - است.»^۴

ولایت اهل بیت مکان امن

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾^۵

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگان به جای امن درآیید و پا جای پای

۱ - سوره سجده (۳۲) آیه ۲۴.

۲ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۸۳.

۳ - سوره بقره (۲) آیه ۳۸.

۴ - تفسیر فرات کوفی، ص ۵۸.

۵ - سوره بقره (۲) آیه ۲۰۸.

شیطان نگذارد که او دشمن آشکار شماست.»

در تفسیر عیاشی از ابی بصیر نقل شده که گفت: از امام صادق - علیه السلام - شنیدم که فرمود:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ ﴾ قال: أتدري ما السلم؟ قلت: انت اعلم. قال: ولاية علي، وائمة الاوصياء من بعده، قال: وخطوات الشيطان؛ والله ولاية اعدائهم.^۱
«فرمود: آیا می‌دانی سلم یعنی چه؟ عرض کردم: شما داناتر هستید. فرمود: ولایت علی و اوصیای بعدش. فرمود: اما خطوات شیطان، به خدا قسم ولایت دشمنان‌شان است.»

بازخواست در مورد ولایت اهل بیت

قرآن در باره احوال قیامت می‌فرماید: ﴿ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُورُونَ ﴾^۲؛ «نگهداریدشان، باید بازخواست شوند.»

این آیه حال عده‌ای را بیان می‌کند که در قیامت وقتی فرشتگان می‌خواهند آنان را به طرف جهنم ببرند، خداوند دستور می‌دهد که نگهدارید تا بازخواست شوند. ابوسعید خدری در تفسیر این آیه، موضوع بازخواست را امامت یا ولایت علی بن ابی طالب بیان می‌کند.^۳

در سوره تکاثر می‌خوانیم: ﴿ ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴾^۴؛ «در آن روز شما را از نعمتهای دنیوی بازخواست می‌کنند.» در تفسیر فرات کوفی از ابو حفص صائغ نقل شده که عبد الله بن حسن در تفسیر آیه شریفه فرمود: «عن ولايتنا و الله يا ابا حفص» یعنی در قیامت از ولایت ما اهل بیت بازخواست می‌شوند.^۵

۱ - علی فی القرآن والسنة، محمد علی اسبر، بیروت، دار الاصاله، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۸۳.

۲ - سوره صافات (۳۷) آیه ۲۴.

۳ - شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۶۰.

۴ - سوره تکاثر (۱۰۲) آیه ۸.

۵ - شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۷۷.

در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: ﴿فَوَرَّبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۱، «به پروردگارت سوگند که همه را بازخواست کنیم.» از سدی نقل شده که این آیه را در مورد سؤال از ولایت علی - علیه السلام - تفسیر می‌کرد^۲.

اسباب پذیرش توبه

وقتی حضرت آدم برای استفاده از درخت ممنوعه - ﴿وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ - از بهشت اخراج شد، این امر به شدت موجب آزرده‌گی او شد و در صدد توبه بر آمد. خداوند برای این که توبه حضرت آدم پذیرفته شود، به تعبیر قرآن، کلماتی را در اختیار او قرار داد که به وسیله آن کلمات به درگاه خداوند توبه کند.

﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۳

«آدم از پروردگارش کلمه‌ای چند فرا گرفت. پس خدا توبه او را پذیرفت؛

زیرا او توبه پذیر و مهربان است.»

در تفسیر فرات کوفی از ابن عباس نقل شده که گفت: «پیامبر - صلی الله علیه وآله - فرمود: وقتی آدم برای اشتباه (ترک اولی) از بهشت اخراج شد، جبرئیل آمد و گفت: ای آدم پروردگارت را بخوان، آدم! گفت: چه بخواهم؟ جبرئیل گفت: «قل رب اسألک بحق الخمسة الذین تخرجهم من صلبی آخر الزمان الا تبت علی و رحمتنی»، «بگو: پروردگارا از تو می‌خواهم که به حق آن پنج تنی که آنان را در آخر زمان از صلب من خارج می‌کنی، توبه مرا بپذیر و به من رحم کن.» آدم به جبرئیل گفت: آنان را (پنج تن) برای من نام ببر. جبرئیل گفت: «قل رب اسألک بحق محمد نبیک و بحق علی وصی نبیک و بحق فاطمة بنت نبیک و بحق الحسن و الحسین سبطی نبیک الا تبت علی و رحمتنی»، «بگو: پروردگارا از تو می‌خواهم که به حق محمد پیامبرت، علی جانشین پیامبرت، فاطمه دختر پیامبرت و حسن و حسین فرزندان

۱ - سوره حجر (۱۵) آیه ۹۲.

۲ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲۳.

۳ - سوره بقره (۲) آیه ۲۷.

پیامبرت، توبه مرا بپذیر و به من رحم کن.» آدم به وسیله این اسامی مقدس توبه کرد و خداوند هم توبه او را پذیرفت. این معنای قول خداوند است که می فرماید:

﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾^۱

در آیه‌ای از قرآن خداوند بخشش و آمرزش گناهان را به توبه، ایمان، عمل شایسته و هدایت مشروط کرده است آنجا که می فرماید: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾^۲، «هر کس که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند و به راه هدایت بیفتد، می آمرزشم.»

جابر جعفی از امام باقر - علیه السلام - روایت می کند که حضرت فرمود: «ثم اهتدى قال: الی ولایتنا اهل البیت»، «به ولایت ما اهل بیت هدایت شوند»^۳. یکی از عوامل پذیرش توبه هدایت به ولایت اهل بیت - علیهم السلام - است.

شایسته ترین مؤمنان

﴿إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾^۴

«اگر شما (دو زن) توبه کنید بهتر است، زیرا دلهایتان از حق بازگشته است. اگر برای آزارش همدست شوید، خدا یاور اوست و نیز جبرئیل و شایسته مؤمنان و فرشتگان از آن پس یاور او خواهند بود.»

آیه به دو تا از همسران پیامبر که حضرت را آزار دادند اشاره دارد. خداوند آن دو را مورد خطاب قرار داده می فرماید پیامبر تنها نیست. خدا، جبرئیل، فردی شایسته از مؤمنان و فرشتگان او را یاری می کنند. امام کاظم - علیه السلام - از پدرش و او از پدرانش - علیهم السلام - و آنان از اسماء بنت عمیس روایت کرده اند

۱ - تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم، تهران، مؤسسة الطبع و النشر وزارة الثقافة والارشاد، ۱۴۱۰، ص ۵۷.

۲ - سوره طه (۲۰) آیه ۸۲.

۳ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۹۱.

۴ - سوره تحریم (۶۶) آیه ۴.

که گفت: از پیامبر - صلی الله علیه وآله - شنیدم که فرمود: صالح مؤمنان، علی بن ابی طالب - علیه السلام - است.^۱ همین روایت در کتاب کشف الغمة هم نقل شده است هم از اسماء و هم از ابن عباس.^۲

شاهدان نبوت

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ...﴾^۳

«آیا آن کس که از جانب پروردگار خویش دلیلی روشن دارد و زبانش بدان گویاست و پیش از این کتاب موسی که خود پیشوا و رحمتی بوده است بدان شهادت داده... (با آن کس که دلیلی ندارد، برابر است؟)»

امام علی - علیه السلام - فرمود:

«﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ رسول خدا است و «یتلوه شاهد منه» من هستم.»

حاکم حسکانی حدود چهارده روایت را به این مضمون که «شاهد منه» علی بن ابی طالب - علیه السلام - است، نقل کرده است.^۴

ناظر بر اعمال مردم

اهل بیت - علیهم السلام - به دلیل بر خورنداری از ولایت تکوینی یعنی قدرت تصرف در پدیده‌های جهان، توانایی تصرف و نفوذ در دل‌های مردم را دارند و از این طریق می‌دانند در قلوب مردم چه می‌گذرند و احاطه کامل به تمام اسرار و

۱ - شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲ - کشف الغمة، ج ۱، ص ۴۳۴.

۳ - سوره هود (۱۱) آیه ۱۷.

۴ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۵۹.

ضمائر قلبی انسان‌ها دارند. آنان همواره اعمال مردم را زیر نظر دارند و شاهد کردار و رفتار آنها هستند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^۱

«آن گونه که شما را امت وسط قرار دادیم تا گواهانی بر مردم باشید و

پیامبر نیز گواهی بر شما باشد.»

در مورد امت وسط دو معنا ارائه شده است: «امت وسط یا به معنی امت واسطه میان پیامبر و بشر است و یا به معنی امت میانه رو و متعادل است که از افراط و تفریط به دور است. به هر حال، امت وسط را به هر یک از دو معنی بگیریم، مقصود امتی است که از نظر فکری - روانی و عملی چنان است که می‌تواند واسطه پیام آوری الهی از جانب خدا، میان پیامبر و بشر باشد و این امکان ندارد مگر از کسانی که به عصمت الهی متصف باشند؛ و گر نه با افراط و تفریط به جای هدایت، برای بشر حیرت و ضلالت را پدید خواهند آورد.^۲

با توجه به این که در میان مسلمانان بعد از پیامبر کسی جز ائمه اهل بیت - علیهم السلام - از عصمت برخوردار نیست، نتیجه می‌گیریم که امت وسط اهل بیت - علیهم السلام - هستند. منظور از شهدا این است که آنان ناظر و گواه اعمال مردم هستند. و این بدین معناست که آنان در دنیا بر اعمال مردم نظارت دارند و در آخرت گواهی می‌دهند. ائمه - علیهم السلام - چون احاطه به ضمائر مردم دارند، می‌توانند اعمال آنان را به طور دقیق زیر نظر بگیرند و حتی اعمال به ظاهر خوب و در باطن منافقانه را نیز تشخیص دهند. علامه طباطبایی می‌گوید: «اگر چه این شهادت و گواهی در آخرت انجام می‌شود ولی تحمل این شهادت در دنیاست، چنانچه از آیاتی که در مورد حضرت عیسی است چنین استفاده می‌شود. آنجا که از زبان عیسی می‌فرماید: "من تا وقتی که میان مردم بودم شاهد

۱ - سوره بقره (۲) آیه ۱۴۳.

۲ - بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن، ص ۶۵.

و گواه آنها بودم، اما وقتی از دنیا رفتم تو خودت نگهبان آنها هستی و تو بر هر چیزی گواه هستی^۱. یا در جای دیگر می‌فرماید: "روز قیامت بر آنها گواه می‌باشد"^۲. (از این دو آیه استفاده می‌شود که تحمل شهادت در دنیاست و لی ادای شهادت در آخرت.) روشن است که حواس عادی ما با نیروها و توانایی‌های خود تنها قادرند که صورت و ظاهر اعمال و کارها را ببینند اما به حقیقت و باطن اعمال نفسانی انسان از قبیل ایمان، کفر، سود و زیان راه ندارند. در صورتی که ملاک اعمال باطن آنهاست و حساب و کتاب بر مبنای حقیقت و باطن کارهاست نه ظاهر و صورت آنها... پس انسان عادی به اعمال و کردار مردم احاطه و اشراف ندارد مگر کسی که خدا این قدرت را در اختیار او قرار داده باشد تا به باطن اعمال احاطه پیدا کند^۳.

پس مراد از امت وسط کسی غیر از ائمه نمی‌تواند باشد. احادیثی هم در این باره داریم. امام باقر - علیه السلام - فرمود:

«شهدا بر مردم فقط ائمه و انبیا هستند و اما امت، جایز نیست خداوند آنها را به شهادت بطلبد، چرا که در میان آنها افرادی یافت می‌شوند که شهادتشان حتی در مورد یک دسته سبزی مقبول نیست! (با این حال چگونه معقول است در مورد آن چنان امر مهمی شهادت آنها پذیرفته شود؟!»^۴.

باز امام باقر - علیه السلام - در تفسیر آیه ﴿وَكذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسَطًا...﴾ فرمود: «در هر زمان شاهدی از ما وجود دارد، علی بن ابی طالب - علیه السلام - در زمان خود، امام حسن - علیه السلام - در زمانش و امام حسین - علیه السلام - در زمان خود و هر کسی که از ما به سوی خدا دعوت می‌کند (در زمان خود)^۵».

- ۱ - سوره مائده (۵) آیه ۱۱۷.
- ۲ - سوره نساء (۴) آیه ۱۵۹.
- ۳ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱۶.
- ۴ - تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۳۵.
- ۵ - تفسیر فوات کوفی، ص ۶۲.

در حدیث دیگر، امام صادق - علیه السلام - در تفسیر آیه ﴿لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلِيٍّ النَّاسِ...﴾ فرمود:

«اگر گمان کنی منظور خداوند از این آیه، تمام اهل قبله و موحدان است بر خدا افترا بسته‌ای؛ زیرا کسی که در دنیا شهادت‌ش در مورد یک صاع خرما پذیرفته نمی‌شود، چگونه خداوند در قیامت از او شهادت می‌طلبد و در حضور تمام امت‌های پیشین آن را قبول می‌کند؟! نه این طور نیست، خداوند چنین چیزی را هرگز از مخلوق خود نخواست است؛ بلکه منظور آن امتی است که دعای ابراهیم در حق آنها به اجابت رسید؛ و نیز خداوند در باره آنان فرمود: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ آنان همان امت وسط هستند که بهترین امتی هستند به نفع مردم خارج شده‌اند.»^۱

بنابراین آنچه که به واقعیت نزدیکتر احساس می‌شود این است که مراد از امت وسط ائمه - علیهم السلام - هستند که ناظر بر اعمام مردم‌اند. این آیه را هم می‌توان در زمره آیاتی قرار داد که به عصمت اهل بیت - علیهم السلام - اشاره غیر مستقیم دارد؛ زیرا چنین شأنی جز برای معصوم قابل تصور و پذیرش نیست.

معیار حق

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۲

«هر که خدا و پیامبر او و مؤمنان را ولی خود گزیند، بدانند که پیروزمندان گروه خداوندند.»

از ابن عباس نقل شده که گفت: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ﴾ یعنی یحب الله، خدا را دوست داشته باشد. ﴿وَرَسُولَهُ﴾ یعنی محمداً، پیامبر را دوست داشته باشد. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾، یعنی و یحب علی بن ابی طالب، علی را دوست داشته باشد. ﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾، یعنی «شیعة الله و شیعة محمد و شیعة علی هم

۱ - همان.

۲ - سوره مائده (۵) آیه ۵۶.

الغالبون یعنی العالون علی جمیع العباد الظاهرون علی المخالفون لهم»، پیروان خدا، پیامبر و علی همان حزب الله هستند که همواره پیروزند و بر تمام مردم برتری دارند و بر همه مخالفان تفوق دارند. ابن عباس ادامه می‌دهد: خداوند در این آیه از خودش آغاز کرد بعد پیامبرش را به میان آورد و سپس علی را. وقتی این آیه نازل شد پیامبر - صلی الله علیه وآله - فرمود: خداوند علی را رحمت کند، بار خدا یا! حق را بر مدار او قرار بده و هر کجا اوست، حق نیز با او باشد^۱. ابن مؤمن می‌گوید: هیچ اختلافی بین مفسران در این که آیه در باره علی - علیه السلام - است، وجود ندارد^۲.

وارثان زمین

﴿وَأُتِرِدَ أَنْ نَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۳

«ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان گردانیم.»

مفضل بن عمر می‌گوید: شنیدم که امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«ان رسول الله نظر الی علی و الحسن و الحسين فبکی و قال: انتم

المستضعفون بعدی.»

«پیامبر به علی، حسن و حسین - علیهم السلام - نگاه انداخت، سپس

گریه کرد و فرمود: شما مستضعفان بعد من هستید.»

مفضل می‌گوید: به امام صادق عرض کردم: معنای این گفته پیامبر چیست؟

حضرت فرمود:

«معنایش این است که شما ائمه بعد من هستید؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

۱ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲ - همان.

۳ - سوره قصص (۲۸) آیه ۴.

﴿ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾^۱، این آیه تا روز قیامت در مورد ما جاری است.
 ﴿ وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴾^۲

«در زبور از پس تورات، نوشتیم که مسلماً زمین را بندگان صالح به ارث خواهند برد.»

مقصود از «زبور» به قرینه موارد دیگر در قرآن، زبور حضرت داود می باشد که مشتمل بر پیشگوییها و حمد و تسبیح و دعاست. «الذکر» به قرینه تعبیر «زبور» و «من بعد» تورات حضرت موسی می باشد که قبل از زبور آمده است. مقصود از «الارض» همه زمین در همین دنیا می باشد، نه زمین آخرت که وراثت آن در سوره زمر مطرح است^۲؛ چرا که، اولاً؛ وراثت سرزمین بهشت در لسان همه انبیاء از آدم - علیه السلام - تا خاتم - صلی الله علیه وآله - آمده است و اختصاصی به تورات و زبور ندارد.

ثانیاً؛ در زمان پیشگویی، مؤمنان به دین حضرت موسی - علیه السلام - و حضرت داود - علیه السلام - وارث بخشی از زمین بوده اند و دیگر معنی ندارد به عنوان پیشگویی، سرنوشت این قطعه با تأکید مطرح شود؛ به خصوص که این مطالب در قرآن به مسلمانان مطرح می شود که وابستگی آنان به سرزمین حجاز و مکه و مدینه بیش از سرزمین فلسطین است؛ پس مورد پیشگویی، همه زمین است که در تورات و زبور و سپس در قرآن مطرح می شود^۳.

حال منظور از «عبادی الصالحون» چه کسانی هستند، با توجه به بحث های گذشته، بدون شک اهل بیت - علیهم السلام - و پیروان آنها هستند؛ زیرا آنانند که

۱ - سوره انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۵.

۲ - ﴿ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَبَوْا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴾، سوره زمر (۳۹) آیه ۷۴.

۳ - بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن، ص ۲۱۳.

به تعبیر قرآن تطهیر شده‌اند و اولی الامرند و... پس آینده زمین و حکومت جهانی از آن اهل بیت - علیهم السلام - خواهد بود.

کمال دین

در یکی از آیات قرآن ولایت و رهبری اهل بیت - علیهم السلام - به عنوان کمال دین و تمام نعمت مطرح شده است:

﴿الْيَوْمَ يَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱

«امروز کسانی که کفر ورزیدند از دین شما مأیوس گشتند، پس از آنان واهمه‌ای به خود راه ندهید و از من خشیت داشته باشید؛ امروز برای شما دین شما را کامل کردم و بر شما نعمت خویش را تمام کردم و برای شما اسلام را به عنوان دین، پسندیدم.»

خداوند در این آیه شریفه از حادثه‌ای آن هم در روز معین، سخن می‌گوید که کافران را به کلی از غلبه بر دین اسلام ناامید می‌کند. بعد آن حادثه را به عنوان عنصر کامل کننده دین و تمام کننده نعمت ارزیابی می‌کند. پیش از این که به بررسی این حائثه بپردازیم، مناسب است به تعبیری به کار رفته در آیه دقتی داشته باشیم. آیه شریفه از دو کلمه استفاده کرده است: یکی اکمال ﴿اکملت﴾ و دیگری، اتمام ﴿اتممت﴾. قرآن کریم در انتخاب الفاظ و کلمات هدفمندانه عمل می‌کند به این معنا که تمام واژه‌ها و کلمات استفاده شده در قرآن از روی حساب است و قرآن می‌خواهد خیلی از نکته‌ها را با انتخاب نوعی تعبیر به ما بفهماند. پس این که قرآن ابتدا از کلمه ﴿اکملت﴾ و بعد ﴿اتممت﴾ استفاده کرده، حتما حکمتی دارد. اصولاً بین دو کلمه «اتمام» و «اکمال» تفاوتی هست. «تمام» در جایی گفته می‌شود که چیزی باید از اجزاء گوناگون تشکیل شود تا وقتی همه اجزایش

مرتب نشده، گوییم ناقص است و زمانی که آخرین جزئش هم فراهم شد، گوییم تمام شد. اما کلمه کامل، ناظر به بر طرف کردن نقص یک شیء از جهت اجزاء نیست. به طوری که ممکن است چیزی همه اجزایش مجتمع باشد ولی باز به آن کامل نتوان گفت. مثلاً یک جنین در رحم مادر به لحاظ ساختمان بدنی به حد اتمام می‌رسد و واجد همه جهازات و دستگاه‌های بدن می‌گردد و به دنیا می‌آید ولی به او انسان کامل نمی‌توان گفت، یعنی هنوز رشد لازم در وی به چشم نمی‌خورد. در واقع تفاوت تمام و کمال از مقوله تفاوت کمیت و کیفیت است.^۱

شاید هدف آیه از به کار بردن این واژه‌ها، بیان این نکته است که دین بدون ولایت کامل نیست. ممکن است اجزایش همه فراهم شده باشد ولی بدون ولایت مانند نوزادی است که به مرحله رشد و بلوغ نرسیده است. با ولایت است که به رشد نهایی و مفید خود نائل می‌شود. از این جهت است که ابتدا کلمه ﴿اکملت﴾ را به کار برده است. اما در مورد نعمت که از کلمه «اتممت» استفاده کرده است، شاید به این جهت باشد که بدون ولایت اجزای نعمت‌های خداوند بر بندگان تمام نمی‌شود و هنوز یک جزء کم دارد ولی با اعطاء ولایت آن جزء هم کامل می‌شود و نعمت خداوند تام الاجزا می‌شود.

اکنون باید بررسی کرد آن حائنه مهمی که موجب کمال دین و اتمام نعمت است، چه چیزی می‌تواند باشد؟ کامل شدن نزول قرآن، کامل شدن احکام عملی و یا کامل شدن سیطره بر جزیره العرب، هیچکدام برای مایوس نکردن کافران، توجیه عقلانی ندارد؛ زیرا با وجود همه این موارد، باز هم کافران می‌توانند در توطئه علیه اسلام امیدوار باشند و با نفوذ در میان مسلمانان و ایجاد تزلزل‌های فکری، فرهنگی، اعتقادی و حتی نظامی آنان را به شکست وادارند.

پس باید دنبال موضوعی باشیم که بتواند همان استحکامی را که پیامبر به جامعه اسلامی چه از نظر اعتقادی و چه نظامی بخشیده بود، ببخشد. تا جلوی هر

۱- معارف اسلامی (۲)، دوره کاردانی تربیت معلم، شرکت چاپ و نشر ایران، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.

گونه نفوذ و تهاجم دشمن گرفته شود. بدون شک عنصر مهم در استحکام جامعه اسلامی در زمان پیامبر - صلی الله علیه وآله - رهبری بدون عیب و نقص ایشان بود. اگر بینش، تدابیر و رهبری پیامبرانه حضرت نبود، اسلام از خطرات دشمنان در امان نمی ماند. اگر این وضعیت یعنی استحکام اسلام و جامعه اسلامی در برابر تهاجم دشمنان بخواهد بعد از پیامبر هم ادامه یابد، بایست جامعه اسلامی پیامبر گونه رهبری شود. پس تنها موضوعی که قابلیت نا امید کردن کافران را دارد، وجود رهبری است که همانند پیامبر مسلمانان را رهبری نماید. شیعه با این رویکرد، معتقد است که موضوع مورد نظر آیه، ولایت و رهبری امام علی - علیه السلام - و به دنبال آن، رهبری بقیه ائمه - علیهم السلام - می باشد. از نظر شیعه با رهبری اهل بیت - علیهم السلام - است که کافران نا امید می شوند و دین تکامل می یابد، چرا که تداوم آن تضمین می شود. جالب این که بسیاری از روایات نیز این موضوع را مورد نظر آیه می دانند.

حاکم حسکانی شش حدیث را نقل کرده است که آیه در روز عید غدیر و در باره ولایت علی - علیه السلام - نازل شده است^۱. فرات کوفی هفت حدیث را آورده است که آیه در باره ولایت علی - علیه السلام - نازل شده است^۲. در تفسیر البرهان روایاتی زیادی از طریق شیعه و سنی نقل شده که همگی حاکی از نزول آیه در روز غدیر خم و راجع به ولایت علی - علیه السلام - است. از طریق اهل تسنن ایشان از کتاب المناقب موفق بن احمد، المناقب ابن مغازلی شافعی، صحیح مسلم و سبط ابن الجوزی نقل کرده است که آیه در باره ولایت امام علی - علیه السلام - در روز غدیر نازل شده است^۳.

سیوطی در الدر المنثور روایاتی فراوان مبنی بر این که آیه الیوم در حج و در عرفه بر پیامبر - صلی الله علیه وآله - نازل شده، آورده است و در این میان تنها به

۱ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۰ - ۱۵۶.

۲ - تفسیر فرات کوفی، ۱۲۰ - ۱۱۷.

۳ - البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲.

دو روایت از روایاتی که نزول آیه را در روز غدیر خم بعد از اعلام ولایت حضرت علی می‌داند، اکتفا کرده است. جالب این که سند هر دو روایت را ضعیف دانسته است!^۱

رمز وحدت

خداند در قرآن کریم مردم را به اتحاد و یکپارچگی دعوت می‌کند:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾^۲

«همگان به ریسمان خدا چنگ زنید و متفرق نشوید...».

متوسل شدن به حبل الهی مردم را به وحدت و یکپارچگی می‌رساند؛ زیرا معنای چنگ زدن به حبل الهی این است که همه در یک مسیر حرکت کنند و یک هدف را مد نظر داشته و از یک پیشوا و رهبر حرف شنوی داشته باشند. اگر مردم چنین شدند، هرگز دچار اختلاف و پیامدهای زیانبار آن نخواهند شد، بلکه هم از بهره‌های مادی آن نفع می‌برند و هم معنوی.

اکنون باید دید مصداق بارز حبل الهی چیست که مردم برای رسیدن به وحدت به آن متوسل شوند؟ روایات در این باره روشنگری کرده است. ابان بن تغلب از امام صادق - علیه السلام - روایت می‌کند که حضرت فرمود:

«نحن حبل الله الذي قال الله: ﴿واعتصموا بحبل الله جميعاً﴾ فا

المستمسك بولاية علي بن ابي طالب المستمسك با البر (كذا) فمن

تمسك به كان مؤمناً و من تركه كان خارجاً من الايمان»^۳

«ما حبل و ریسمان الهی هستیم. پس کسی که به ولایت علی بن ابی طالب

تمسک کند، گویا به تمام خوبی‌ها تمسک کرده است. هم چنین کسی که

به علی - علیه السلام - تمسک کند مؤمن است و کسی که او را ترک کند

از ایمان خارج شده است.»

۱ - الدرالمثور، ج ۳، ص ۱۹.

۲ - سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۳.

۳ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۹.

آنچه مایه وحدت مردم است، اعتقاد به یک مبدأ و یک خالق هستی، یا به تعبیر بهتر، ایمان به خدای یگانه است. ایمان به خدا به شکل درستش میسر نمی‌شود مگر از طریق انبیا و در سایه پرچم هدایت ائمه - علیهم السلام - پس اگر مردم از نعمت ائمه و ولایت محروم باشند، هر کدام برای دستیابی سعادت که خواسته فطری همه انسان هاست، به راه‌های مختلفی می‌روند و در نتیجه اختلاف و تفرقه و تشتت به وجود می‌آید. ولی اگر همه دنبال راه اهل بیت - علیهم السلام - باشند، آن وقت همه پویندگان یک مسیرند و در نتیجه وحدت و هماهنگی به وجود می‌آید. متأسفانه آنچه که در دنیای معاصر مسلمانان را متفرق ساخته، عدم پیروی از اهل بیت است و گرنه همه مسلمانان باید در یک مسیر و به دنبال یک هدف حرکت می‌کردند. بنابراین ائمه اهل بیت - علیهم السلام - رمز وحدت مسلمانان است.

در روایت دیگر، امام رضا - علیه السلام - از پدر بزرگوارشان و ایشان از پدرانشان و آنان از حضرت علی - علیه السلام - روایت می‌کنند که پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود:

«من احب ان یركب سفينة النجاة و یستمسک با العروة الوثقی و یعتصم بحبل الله المتین فلیوال علیا و لیأتم بالهداة من ولده.»^۱

«کسی که دوست دارد کشتی نجات را سوار شود و به عروة الوثقی تمسک کند و به ریسمان محکم الهی چنگ زند، باید ولایت علی را بپذیرد و به هدایتگرانی که از نسل او هستند، اقتدا کند.»

نتیجه

مواردی که به عنوان برجستگی‌های شخصیتی اهل بیت - علیهم السلام - به بحث شد، نمونه‌های بسیار اندک از عظمت و شخصیت آنان به شمار می‌آیند؛

زیرا در قرآن کریم شخصیت اهل بیت - علیهم السلام - فراتر از اینها است. تمام صفات و ویژگیهایی که در قرآن کریم برای انسان کامل بیان شده، بارزترین و اولین مصادیق عینی و خارجی آنها، اهل بیت - علیهم السلام - هستند. به تعبیر دیگر، اهل بیت - علیهم السلام - الگوهای عملی، رفتاری و عینی تمام آن مشخصه‌هایی است که قرآن برای انسانیت انسان لازم می‌داند. بنابراین، اموری که در این بحث مورد توجه قرار گرفت، تنها گوشه‌هایی از شخصیت اهل بیت - علیهم السلام - در قرآن است.

از اینجاست می‌توان نتیجه گرفت که اهل بیت - علیهم السلام - انسان‌های کامل و وارسته‌ای هستند که خداوند برای هدایت بشر، آنان را از میان همین مردم برگزیده و به عنوان هدایتگران و رهبران راستین قرار داده است، تا بشر را از گمراهی نجات داده، به سر منزل کمال انسانی رهنمون شوند.